

مکانیسم اتباع در قرآن کریم (بر مبنای روش معناشناسی فرهنگی و قومی، و نظریه شناختی - اجتماعی آلبرت بندورا)*

محمد علی محسنی^۱

*(Mechanisms of Obedience in the Holy Quran: A Study Based on
Cultural and Ethnic Semantics and Albert Bandura's Social
Cognitive Theory)*

Mohammad Ali Mohseni

ABSTRACT

High-frequency words in the Holy Quran adhere to the fundamental meaning of physical obedience and subservience, thus becoming embedded within the God-centered semantic network of the Quran. Within the mechanism of obedience, both the obedient and the obeyed, along with the context of obedience, constitute active elements, while human destiny remains the passive element. The context of obedience encompasses the entirety of religious concepts. Within the discourse of obedience, "knowledge" stands as the paramount keyword, guiding humanity towards the path of learning and education. By employing the mechanism of obedience based on observation, the Almighty God imparts His divine message to both humanity and jinn. "The Exemplary Conduct" stands as an integral concept within the discourse of obedience, and its defining characteristics serve as the criteria for distinguishing between commendable and reprehensible obedience. The innovation and creativity of future generations are also evaluated in light of this paradigm.

Keywords: *Emulation, Adherence, Obedience, Devotion, Education and Learning, Observational Learning.*

* This Article Was Submitted On: 06/06/2023 And Accepted For Publication On: 17/12/2023.

¹ Department Of Al-Tafsir, Higher Institute (Bandar Lingeh), Supreme Council of Islamic Institutes in South of Iran (SCIISI).
Email: Mn171357@Gmail.Com.

چکیده

اتباع از واژگان پربسامد قرآن کریم است و با معنای اساسی پیروی و دنباله‌روی فیزیکی و جسمی، وارد شبکه معنایی خدامحور قرآن شده است. در مکانیسم اتباع، پیروی‌کنندگان، پیروی‌شوندگان و زمینه پیروی، جزء عناصر فعال به‌شمار می‌رود و عنصر منفعل، سرنوشت انسان است. زمینه پیروی، همه مفاهیم دینی را شامل می‌شود. والاترین کلمه کلیدی در مبحث اتباع، «علم» است؛ این کلمه انسان را به تعلیم و تعلم رهنمود می‌کند. خداوند متعال با به‌کارگیری مکانیسم اتباع از طریق مشاهده‌ای، دینش را به انس و جن تعلیم می‌دهد. اسوه حسنه از واژگان ملازم اتباع بوده و شرایط و ضوابط آن، ملاک اتباع ممدوح و مذموم است، و ابتکار و نوآوری آیندگان نیز با توجه به آن سنجیده می‌شود.

کلمات کلیدی: اقتداء، اقتفاء، اطاعت، عبادت، تعلیم و تعلم، یادگیری مشاهده‌ای.

1. مقدمه

تعلیم و تعلم یکی از ضرورت‌های جامعه انسانی است. بهترین نوع یادگیری نیز، یادگیری مشاهده‌ای است. یادگیری مشاهده‌ای به‌نحو عجیبی با مکانیسم اتباع در قرآن کریم هم‌خوانی دارد.

واژه اتباع جزء واژگان پربسامد قرآن کریم است. فهم دقیق مکانیسم اتباع، تأثیر به‌سزایی در یادگیری مفاهیم قرآنی دارد. مکانیسم اتباع را می‌توان در قالب یک مثلث ترسیم نمود. ضلع اول، شخصیتی است که در مقام اسوه، الگو، مدل، یا معلم، قرار می‌گیرد. ضلع دوم، پیرو یا یادگیرنده است. ضلع سوم، عملیات پیروی

از الگو یا فرایند یادگیری مشاهده‌ای است. پیرو با اجرای دقیق این ضلع، یادگیری را در خود تثبیت می‌کند.

پیشینه تحقیق مقاله پیش‌رو در سه حوزه قابل مشاهده است:

حوزه اول، بحث تطبیق نظریه شناختی - اجتماعی بندورا با مفاهیم قرآنی است. در این حوزه، مقاله‌ای با عنوان **بررسی تطبیقی فرآیندهای یادگیری مشاهده‌ای بندورا در قرآن**، نوشته سمیه حسن‌نیا و بابک شمشی‌ری (۱۳۹۸ش) به رشته تحریر در آمده است. این مقاله به تطبیق مراحل چهارگانه یادگیری مشاهده‌ای بندورا (توجه، یادداری، بازآفرینی، و انگیزش) پرداخته و اثبات کرده است که یادگیری مشاهده‌ای در علم اخلاق و اعمال آموزه‌های دینی، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

حوزه دوم، بحث روش‌ها و مکاتب معنانشناسی است که درخصوص آن، مقالات زیر نگارش شده است:

درآمدی بر استفاده از روش‌های معنانشناسی در مطالعه قرآنی، نوشته مهدی مطیع و دیگران (۱۳۸۸ش)؛ **روشی نوین در معنانشناسی واژه‌ها و مفاهیم قرآنی**، نوشته اصغر هادی (۱۳۹۱ش)؛ **آشنایی با مکاتب معنانشناسی معاصر**، نوشته احمد پاکتچی (۱۳۹۶ش) و

حوزه سوم، مقالاتی است که در بحث معنانشناسی «تبع» نوشته شده است. این مقالات عبارت است از:

تبعیت از دیدگاه قرآن، نوشته پریچهر ساروی (۱۳۸۹ش)؛ این مقاله به بیان تبعیت ممدوح و مذموم پرداخته و راه شناسایی هر یک از انواع آنها را بررسی کرده است. **معنانشناسی واژه تبع در قرآن کریم و احادیث (با تکیه بر حوزه معنایی)**، نوشته محمد هادی، امین ناجی و فاطمه عطار (۱۴۰۱ش)؛ این پژوهش، بعد از بیان مفهوم اتباع، روابط جانشینی و همنشینی واژه تبع در قرآن کریم را بررسی کرده، و آن را با نظریه برخی مفسران، مانند علامه طباطبایی، طبرسی و آیت الله مکارم

شیرازی تطبیق داده است. همچنین مشتقات این واژه را در دو کتاب روایی «الکافی» و «من لا یحضره الفقیه» بررسی کرده و معانی متعدد آن را بیان کرده است. **بازخوانی معنای واژه تبع در قرآن کریم با تکیه بر تحلیل روابط همنشینی؛** نوشته شهبازی و ملامیرزایی (۱۴۰۰ش)؛ این مقاله با تکیه بر معنای کانونی تبع و مشتقات آن، جایگاه معنایی این واژه را در نظام واژگان قرآن، با ملاحظه واژگان مترادف و متقابل و مجاور در محور همنشینی بررسی کرده است.

هیچکدام از مقالات این حوزه، واژه اتباع را بر مبنای روش فرهنگی - قومی بن بررسی نکرده‌اند. کاستی تحقیقات مذکور این است که با وجود اشاره به پیروی از الگو و اسوه، در معنانشناسی واژه «اسوه» که جزء واژگان ملازم اتباع است، سخنی نگفته‌اند. این در حالی است که توجه به شرایط و ضوابط اسوه حسنه، تأثیر به‌سزایی در تشخیص اتباع ممدوح از مذموم دارد. همچنین تشکیل شبکه معنایی براساس واژگان کلیدی و کانونی نیز تأثیر چشمگیری در جهان‌بینی خدامرکزی قرآن دارد. پژوهش پیش رو، با رویکردی توصیفی - تحلیلی و بر مبنای روش معنانشناسی قومی و فرهنگی یا مکتب بن و نظریه شناختی - اجتماعی بندورا، واژه تبع و مشتقات آن، و مکانیسم اتباع را در قرآن کریم واکاوی کرده است. مقاله حاضر به این سؤالات پاسخ می‌دهد: مکانیسم اتباع؛ تفاوت واژگان اتباع، اقتداء، اقتفاء، اطاعت و عبادت؛ شرایط و ضوابط اسوه حسنه، نحوه تطبیق پیروی از الگو بر آیات اتباع.

2. معنانشناسی اتباع

معنانشناسی بخشی از زبان‌شناسی امروزی برای بررسی واژگان است. در معنانشناسی، زبان‌شناس فرآورده لغت‌شناسان را ابزاری کارآمد برای کشف معانی جدید در متن می‌داند و از تاریخ تطور معنایی هر واژه پرده بر می‌دارد. همچنین،

جهان‌بینی حاکم بر زبانی را بررسی می‌کند که سبب تولید متنی شده است، و به فرهنگ و آداب و رسوم یا فرهنگ نگارنده متن توجه می‌کند و افزون بر استفاده از صرف و اشتقاق و نحو و بلاغت، به ساختار داخلی متن و به بافتار (سیاق) آن نیز می‌نگرد.²

«مکتب بُن» یا «مکتب معاشناسی قومی و فرهنگی» یکی از مکاتب معاشناسی برگرفته از مکاتب زبان‌شناسی ساختارگرا است. این مکتب به دلیل انتخاب آن توسط «توشیهیکو ایزوتسو» و نگارش سه کتاب مهم «خدا و انسان در قرآن»، «بررسی معاشناسی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» و «مفهوم ایمان در کلام اسلامی»، تجربه مناسبی در حوزه مطالعات قرآنی برای خود کسب کرده است.³

1.2. معنای اساسی و معنای نسبی

معنای اساسی یا پایه آن است که واژه چه در متن خاص و چه در بیرون آن، حاوی آن است. به عبارت دیگر، هر کلمه‌ای جدا از دیگر کلمات و در متن خاص، معنی اساسی یا محتوی تصویری ویژه خود را دارد، و اگر از متن خاص بیرون آورده شود نیز آن معنی را برای خود حفظ می‌کند؛ مثلاً معنی اساسی کلمه «کتاب» در قرآن یا خارج از آن، «نوشته و نامه» است.

معنی اساسی، تمام معنی کلمه نیست. به عبارتی، معنای اساسی اگر وارد نظام خاصی شود، وضع ویژه‌ای در آن نظام پیدا می‌کند که معنای نسبی نامیده می‌شود؛ مانند «کتاب» که به محض ورود به نظام و دستگاه تصویری اسلامی، ارتباط خاصی با بعضی کلمات مهم قرآنی، همچون «الله، وحی، تنزیل، نبی، و اهل در

² Hādī Aṣghar. (1971). Rawishī Nuwīn Dar Ma'Nāshināsī Mafāhīm Wa Wāzigān Qur'Ānī. (Issue 4). Īrān: Faṣṣnameh Paṣūbishhay Qur'Ānī. P. 87.

³ Muṭṭī', Mīhdī, Pākāt'Ī Ahmad, Wa Nāmwar Bahman. (1968). Darāmādī Bar Istifādhīh Az Rawishhāy Ma'Nāshināsī Dar Muṭālī'āt Qur'Ānī. (Issue 18). Īrān: Faṣṣnameh Paṣūbish Dmī. P. 112.

ترکیب اهل الکتاب» پیدا می‌کند و پس از این، کلمه «کتاب» در زمینه قرآنی باید در رابطه و نسبت با این اصطلاحات در نظر گرفته شود. این ارتباط و اشتراک، به کلمه کتاب رنگ معنی شناختی خاصی بخشیده است که اگر بیرون از دستگاه و نظام اسلامی باقی می‌ماند، هرگز چنین نمی‌شد.⁴

2.2. معنای اساسی اتباع

اتباع از ریشه تبع «ت ب ع» است. اهل لغت، معنای فعل ثلاثی مجرد تبع، و ثلاثی مزید باب افتعال آن را یکی می‌دانند؛ از این رو می‌گویند: تابع به معنی پیرو و دنباله‌رو است، و اتباع به معنای پیروی و دنباله‌روی است.⁵ به گفته راجب، «تبع و اتباع» به معنای پیروی از آثار است، و این پیروی، گاهی به صورت جسمی و گاهی با اجرای طرح و نقشه و برنامه دیگران، انجام می‌گیرد.⁶

3. میدان‌های معناشناسی

1.3. میدان معناشناسی واژه‌های مترادف

مفردات دلالت‌کننده بر معنای واحد را مترادف گویند. از آنجا که مترادف تام و کامل، نادر است یا وجود ندارد، پس مقصود از مترادف در این روش «ترادف نسبی» یا «شبه مترادف» است. از این رو، ممکن است واژه‌ای عام و واژه دیگر خاص باشد، اما مترادف باشند. یا ممکن است واژه‌ای از نظر لغت با واژه دیگر مترادف نباشد، ولی سیاق و بافت عبارت، به واژه معنایی ببخشد که آن را با دیگر واژه‌ها مترادف کند. از سوی

⁴ 'Īzūtsū, Tūshhikū. (1942). *Khudā Wa 'insān Dar Qur'Ān*. (n.p). Čāpkhānih Bahman. Pp. 13-15.

⁵ Al-Farāhīdī, Khalīl Bin Ahmad. (n.d). *Kitāb Al-'ayn*. (n.p). Dār Al-Maktabah Al-Hilāl. P. 78; Ibn Fāris, Aḥmad. (1979). *Mu'jam Maqāyis Al-Lughab*. Beirut: Dār Al-Fikr. P. 362.

⁶ Al- Iṣṭihānī, Rāghib. (1992). *Al-Mufradāt Fī Gharīb Al-Qur'Ān*. Damishq: Dār Al-Qalam. P. 162.

دیگر، گاهی یک واژه با واژه دیگر در لغت مترادفند و گاهی از نظر شکل و ماده مشابهت دارند، اما در عین حال مترادف نیستند؛ زیرا سیاق و بافت به واژه معنایی می‌بخشد که با واژه دیگر هم‌معنا نیست.⁷

الف. اقتداء

اقتداء از ریشهٔ قدو «ق د و» است. اهل لغت، اقتداء را به معنای اتباع می‌دانند، و از این رو است که به پیروی مأمومین از امام در نماز، اقتدا می‌گویند.⁸ ابن فارس می‌گوید: قاف، و دال، و حرف معتل، به معنای اقتباس چیزی از دیگری، راه یافتن و انطباق چیزی با چیز دیگر به قصد تساوی با آن، به کار می‌رود. «هذا قدی رمح»، یعنی این به اندازهٔ یک نیزه است.⁹

ب. قفا

«قفاء» به معنای پشت گردن است. معنی فعل «قفوته أقفوه قفوا، وتقفیته»، پیروی چیزی از چیز دیگر است. «قفیت فلانا بفلان»، یعنی کسی را در پی دیگری فرستادم. «قافیه» به کلمه یا حروفی اطلاق می‌شود که در پی یکدیگر می‌آیند و به شعر نظم می‌بخشند.¹⁰

پ. اطاعت

اطاعت از ریشهٔ «طوع»، به معنای رضایت و ضد «کُره»، یعنی ناپسند است. زمانی که کسی دستوری را اجرا کند، گفته می‌شود: «أطاعک» و زمانی که با دستور موافقت کند، «طاوعک» گفته می‌شود.¹¹

⁷ Safawī Kūrūsh. (1967). *Darāmādī Bar Ma' Nāshināsī*. Tehrān: Sūrih Mihr. P. 106.

⁸ Samīn Al-Halabī, Ahmad Bin Yūsuf. (1996). *Umdat Al-Hijāz Fī Tafsīr 'ashraf Al-'Alfāz*. Beirut: Dār Al-Kutub Al-'ilmīyah. P. 285.

⁹ Ibn Fāris, Ahmad. *Mu'jam Maqāyīs Al-Lughah*. P. 66.

¹⁰ Al-Farāhīdī, Khalīl Bin Ahmad. *Kitāb Al-'ayn*. P. 221.; Ibn Fāris, Ahmad. *Mu'jam Maqāyīs Al-Lughah*. P. 112.; Al-Iṣfahānī, Rāghib. *Al-Mufradāt Fī Gharīb Al-Qur'ān*. P. 680.

¹¹ Al-Farāhīdī, Khalīl Bin Ahmad. *Kitāb Al-'ayn*. P. 209.

ت. عبادت

«عبد» برای انسان آزاده و برده به کار می‌رود. از مصدر «عَبَدَ» به معنای بردگی، فعلی استعمال نشده است. فعل ثلاثی مجرد «عَبَدَ يَعْبُدُ» فقط برای عبادت خدا استعمال می‌شود.^{۱۲} از آنجا که عبادت خدا بدون اطاعت معنا ندارد، برخی از لغویان عبادت خدا را به معنای اطاعت همراه با خضوع و فروتنی می‌دانند.^{۱۳}

2.3. واژگان متضاد

مقصود از واژگان متضاد، تضاد صددرصدی و همه‌جانبه و از همه‌جهاست نیست، بلکه منظور تضاد فی الجمله، یعنی تضاد از برخی جهات و جوانب است؛ مثلاً برای بررسی معناشناسی حیات در قرآن، متضاد نسبی آن، یعنی ممات و هلاک و توفی بررسی می‌شود.^{۱۴}

الف. عصیان

عین و صاد و حرف معتل دو معنای متمایز دارد؛ یکی معنای تجمع و دیگری معنای جدایی است. «عصا» از معنای تجمع است؛ زیرا با دست و سرانگشتان جمع می‌شود. در معنای دوم گفته می‌شود: «عصى یعصى»، یعنی از اطاعت و فرمان‌برداری خارج شد. به بچه‌شتری که از مادرش پیروی نمی‌کند، عاصی می‌گویند.^{۱۵}

ب. إعراض

«عرض» به معنای پهن‌ و نقطه مقابل طول است. «عارض» در معنای گونه و چهره به کار رفته است. «أعرض»: جانب خویش را ظاهر کرد. «أعرض لی کذا»: چهره خویش را آشکار کرد و دسترسی به او ممکن شد. «أعرض عنی»: از من روگردانی

¹² Ibid. P. 48.

¹³ Al-Zubiydī, Muhammad. (2001). *Tāj Al-‘arūs Min Jawābir Al-Qamūs*. (n.p). Wizārah Al-‘irshād Wa Al-‘inbā’ Fī Al-Kuwait. P. 331.

¹⁴ Hādī Aṣghar. (1971). Rawishī Nuwīn Dar Ma’Nāshināsī Mafāhīm Wa Wāḥigān Qur’Ānī. (Issue 4). Īrān: Faṣṣnāmeḥ Paṣṣūbīshbāy Qur’Ānī. P. 95.

¹⁵ Ibn Fāris, Aḥmad. *Mu’jam Maqāyīs Al- Lughah*. Pp. 334-335.

کرد. گاهی به دلیل بی‌نیازی، حرف جر «عن» حذف می‌شود، اما همچنان معنای روگردانی دارد.^{۱۶}

پ. کفر

کفر در لغت، پوشیده شدن یا پوشاندن چیزی است. «کفر درعه»، یعنی زره یا جامه جنگی‌اش را با لباسی پوشاند. به «زارع» که بذر و دانه را در زمین می‌افشاند و در خاک پنهان می‌کند، کافر می‌گویند. کفر ضد ایمان است، زیرا کافر حق را می‌پوشاند.^{۱۷}

3.3. معنانشناسی واژگان مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال

هر مفهوم کلیدی در قرآن، دارای عوامل و پیامدهایی است. عوامل، به‌عنوان فعال‌کننده مفهوم، میدان معنانشناسی واژگان فعال را تشکیل می‌دهند، و پیامدها به‌عنوان منفعل‌شونده از مفهوم، میدان معنانشناسی واژگان منفعل را تشکیل می‌دهند.^{۱۸} در مکانیسم اتباع، پیروی‌کنندگان، پیروی‌شوندگان و زمینه پیروی، جزء عناصر فعال به‌شمار می‌آیند؛ و نتیجه و پیامد پیروی، جزء عناصر منفعل محسوب می‌شوند.

الف. معنانشناسی واژگان فعال

اول، پیروی‌کنندگان؛ باتوجه به اینکه خطاب قرآن متوجه انسان‌ها و جنیان است (ر.ک: جن، ۱-۱۵)، منظور از پیروی‌کنندگان، مجموعه انسان‌ها و جنیان است که خداوند متعال به آنها اختیار پیروی از هدایت و کفر را داده است. (ر.ک: بقره، ۳۸-۳۹).

دوم، پیروی‌شوندگان؛ پیروی‌شوندگان در مفاهیم قرآنی به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ای که خداوند متعال به پیروی از آنها امر کرده است (تبعیت

¹⁶ Al-Isfahānī, Rāghib. *Al-Mufradāt Fi Gharib Al-Qur'ān*. P. 559.

¹⁷ Ibn Fāris, Aḥmad. *Mu'jam Maqāyis Al-Lughab*. P. 191.

¹⁸ Hādī Aṣghar. *Ranishī Nuwīn Dar Ma' Nashināsī Ma'fahīm Wa Wāṣṣigān Qur'ānī*. P. 95.

ممدوح؛ و دسته‌ای که از پیروی آن‌ها بر حذر داشته است. (تبعیت مذموم). گروهی که به پیروی از آن‌ها امر شده است، عبارت است از:

هدایت خدا (بقره، ۳۸؛ طه، ۱۲۳)؛ رضوان خدا (آل عمران، ۱۷۴؛ مائده، ۱۶)؛ راه و صراط مستقیم خدا (انعام، ۱۵۳؛ غافر، ۷)؛ حقی که از جانب خدای متعال است (محمد، ۳)؛ پیامبران خدا (آل عمران، ۳۱ و ۵۳؛ یس، ۲۰)؛ آنچه خدای تعالی نازل کرده یا کتاب خدا (بقره، ۱۷۵؛ انعام، ۱۵۵)؛ نوری که با قرآن نازل شده است (اعراف، ۱۵۷)؛ بهترین چیزی که نازل شده است (زمر، ۱۸ و ۵۵)؛ ملت ابراهیم (آل عمران، ۹۵؛ نساء، ۱۲۵)؛ پیشگامان در دین اسلام (توبه، ۱۰۰)؛ پدرانی که بر دین خدا بوده‌اند (یوسف، ۳۸؛ طور، ۲۱)؛ راه کسانی که به جانب خدا رو کرده‌اند (لقمان، ۱۵)؛ کسی که به حق راهنمایی می‌کند (یونس، ۳۵)؛ حق (محمد، ۳).

همچنین دسته‌ای که خداوند متعال از پیروی آنها نهی کرده است، به قرار

زیر است:

شیطان (نساء، ۸۳؛ حجر، ۴۲)؛ گام‌های شیطان (بقره، ۲۰۸؛ انعام، ۱۴۲)؛ هوی، هوس و شهوات خود و دیگران (بقره، ۱۴۵؛ اعراف، ۱۷۶؛ مائده، ۴۹)؛ ظن و گمان (انعام، ۱۱۶ و ۱۴۸)؛ متشابهات قرآن (آل عمران، ۷)؛ آباء و اجدادی که بر هدایت نبوده‌اند (بقره، ۱۷۰؛ لقمان، ۲۱)؛ افراد سرکش و ستیزه‌جو (هود، ۵۹؛ نوح، ۲۱)؛ راه مفسدین (اعراف، ۱۴۲)؛ راه کسانی که علم ندارند (یونس، ۸۹)؛ امر فرعون (هود، ۹۷)؛ لذت‌ها و تنعم دنیا (هود، ۱۱۶)؛ باطل (محمد، ۳)؛ چیزی که خدا را به خشم می‌آورد (محمد، ۲۸)؛ یهود و نصاری (بقره، ۱۲۰)؛ راه‌های غیرمستقیم (انعام، ۱۵۳)؛ راه غیر مؤمنین (نساء، ۱۱۵).

سوم، زمینه پیروی؛ زمینه پیروی در آیات اتباع، بسیار فراگیر است. زمینه‌ها را می‌توان این گونه خلاصه کرد:

مسائلی که تعیین‌کننده ایمان و کفر افراد است (بقره، ۳۸-۳۹)؛ تسلیم خدا شدن (آل عمران، ۲۰)؛ اعتماد به رسول خدا در تبیین احکام شرعی (بقره، ۱۴۳)؛ دادگری و گواهی به حق (نساء، ۱۳۵)؛ تمامی مسائلی که به حکم نیاز دارد (مائده، ۴۹)؛ حرام نمودن (انعام، ۱۵۰)؛ حضور در میدان جهاد (توبه، ۴۲)؛ حلال خوری (بقره، ۱۶۸)؛ بی‌توجهی به نماز (مریم، ۵۹)؛ ارتکاب فحشا و منکرات (نور، ۲۱)؛ فتنه‌انگیزی و تأویل نادرست آیات قرآن (آل عمران، ۷).

در برخی آیات نیز به صورت کلی، تمامی مسائل مرتبط با دین‌داری، زمینه اتباع قرار می‌گیرد؛ یعنی به صورت مطلق به پیروی از رسول و کتاب (انعام، ۱۵۵)، یا پیروی از آن چه خدا نازل کرده (اعراف، ۳)، امر شده است. با قید «رسول»، «کتاب» و «آنچه خدا نازل کرده است»، مطلق پیروی را می‌توان به مسائل مرتبط با دین‌داری مقید نمود. برای مثال خداوند فرموده است: بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، (در تمام مسائل مرتبط به دین‌داری) از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد. (آل عمران، ۳۱).

ب. معناسازی واژگان منفعل

مهمترین پیامدهای اتباع، دوستی خدا، بخشایش گناهان و خوشبختی حقیقی در روز قیامت است، چنانکه خداوند می‌فرماید: بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. (آل عمران، ۳۱)؛ همچنین فرموده است: و چون هدایت و رهنمودم برای شما بیاید، هرکس از آن پیروی کند گمراه نمی‌شود و در رنج و زحمت نمی‌افتد. و هرکس از یاد من روگردانی کند، زندگانی تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا حشر می‌کنیم و او می‌گوید: ای پروردگارم! چرا مرا نابینا برانگیختی؟ درحالی که (در دنیا) بینا بوده‌ام. خداوند در جوابش می‌گوید: این چنین آیات ما برایت آمد و آنها را فراموش کردی، بدین‌سان امروز از یاد می‌روی. (طه، ۱۲۶-۲۳۱). به صورت کلی تا زمانی که فرد در

قید حیات است، می‌تواند با توبه رویه پیامد خود را تغییر دهد. (ر.ک: نساء، ۲۷). چنانچه فردی در موردی خاص، مثلاً فقط یک‌بار مرتکب گواهی ناحق یا حرام‌خواری شده باشد، پیامدش با خدایی است که مثقال ذره‌ای هم به کسی ظلم نمی‌کند. (ر.ک: نساء، ۴۰).

4.3. میدان معناشناسی واژگان ملازم

واژه‌های ملازم یا استلزام معنایی، به واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که تحقیق مفهوم واژه یا جمله‌ای، مستلزم تحقق مفهوم واژه یا جمله دیگری باشد؛ مثلاً تصور واژه «خورشید» مفهوماً مستلزم واژه نور است یا جمله «او مادر من است»، مستلزم جمله «او زن است» می‌باشد.^{۱۹}

در مکانیسم اتباع قرآنی، جمله «او از رسول خدا پیروی می‌کند»، مستلزم این جمله است: رسول خدا «اسوه یا الگوی» او است. در نتیجه، واژه «اسوه» جزء واژگان ملازم اتباع است.

اسوه در لغت

اسوه از ریشه «أسا» «أس و» بوده و معنای اصلی آن، معالجه و مداوا و اصلاح کردن است. از این رو به پزشک «آسی» می‌گویند.^{۲۰} جمله «لی فی فلان أسوء»، به معنای: «من به او اقتدا می‌کنم» است. «أَسَّيْتُ فلاناً»، یعنی «به کسی که مصیبت زده بود، گفتم: همین مصیبت به فلانی هم رسید و او به تقدیر خودش راضی شد و به سلامتی آن را پشت سر نهاد، پس تو هم با مشاهده عملکرد او، این مصیبت را تحمل کن و آرام باش.» أسوتُ بین القوم، یعنی بین افراد قوم را اصلاح نمودم.^{۲۱}

¹⁹ Safawī Kūrush. *Darāmadi Bar Ma 'Nashinasi*. P. 137 & 152.

²⁰ Al- Farāhīdī, Khalīl Bin Ahmad. *Kitāb Al- 'ayn*. P. 333.; Ibn Fāris, Aḥmad. *Mu 'Jam Maqāyīs Al- Lughab*. P. 105.

²¹ Al-Farāhīdī, Khalīl Bin Ahmad. *Kitāb Al- 'ayn*. P. 333.; Ibn Fāris, Aḥmad. *Mu 'Jam Maqāyīs Al- Lughab*. P. 105.

باتوجه به تعاریف ذکر شده، فعل «أَسَا» در اصل به معنای مداوا و اصلاح کردن است. از آنجا که مداواکنندگان و اصلاح‌گران، بیشتر موردتوجه قرار می‌گیرند، معمولاً به عنوان اسوه و الگو هم پذیرفته شده و مردم از آنان پیروی می‌کنند. بنابراین، به تمامی افرادی که موردتوجه قرار می‌گیرند و مردم از آنها پیروی می‌کنند، لفظ اسوه اطلاق شده است.

4. مطالعات متنی

مطالعات متنی مهم‌ترین جزء در معناشناسی مفاهیم قرآنی است. در این قسمت داده‌های قبلی تحلیل، شبکه معنایی واژگان کلیدی و کانونی تشکیل و معنای نسبی واژه مشخص می‌شود.

1.4. تحلیل معنایی اتباع

اتباع به معنای پیروی کردن، با واژگان اقتداء، اقتفاء، اطاعت و عبادت، مترادف است. اقتدا در لغت به معنای پیروی بدون تخلف به کار رفته است. چنانکه گذشت، ابن فارس اقتدا را انطباق دقیق چیزی با چیز دیگر، به قصد تساوی می‌داند. این معنا در دو مورد کاربرد قرآنی این واژه هم وجود دارد. اول، خداوند متعال در آیات هشتادوسوم تا هشتادونهم سوره انعام، مجموعه‌ای از پیامبران گذشته را به بزرگی یاد می‌کند، سپس می‌فرماید: اینان کسانی‌اند که خدا هدایتشان نموده است، پس به هدایت آنان، اقتدا کن. (انعام، ۹۰). منظور از اقتدا به هدایت پیامبران، اقتدا به آنان، در اصول دین و مکارم اخلاق است که در طول زمان، دچار تغییر و تبدیل نمی‌شود. اما در زمینه فروع فقہی، هر پیامبری دارای شریعت و منهاج جداگانه است.^{۲۲} بنابراین، اقتدا در این آیه، همان پیروی دقیق و بدون تخلف است. دوم،

²² See: Al-Tanṭāwī, Muhammad. (1997). *Al-Tafsīr Al-Wasīṭ Lil-Qur'ān Al-Karīm*. Al-Qāhirah: Dār Nihḍah Miṣr Li Al-Tabā'ah Wa Al-Nashr. P. 124.

اقتدایی که خداوند آن را نکوهش کرده است. در قرآن آمده است: و این گونه پیش از تو در هیچ آبادی و شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم، مگر اینکه متعمانش گفتند: ما نیاکان خود را بر آیینی یافته‌ایم و بی‌گمان به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. (زخرف، ۲۳). مقصود مشرکان این است که بگویند، پدران ما بر آیین درستی بوده‌اند و ما دقیقاً همان آیین را به اجرا گذاشته‌ایم. باوجوداین، در اینجا نیز اقتدا به معنای پیروی دقیق و بدون تخلف، به کار رفته است. این در حالی است که معنای اتباع، مطلق پیروی کردن است، یعنی بین اتباع و اقتدا، رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق برقرار است.

در اقتفاء نیز معنای دنباله‌روی وجود دارد. این مصدر به دو شیوه در قرآن کریم استعمال شده است. اول، اقتدا برای ارسال پیامبری بعد از پیامبر دیگر به کار رفته است. (بقره، ۸۷؛ مائده، ۴۶؛ حدید، ۲۷). طبیعی است که در اینجا، معنای پیروی از الگو وجود ندارد، بلکه به معنای ارسال یکی بعد از دیگری است. دوم، در آیه‌ی سی‌وششم سوره‌ی اسراء خداوند بندگان را از دنباله‌روی چیزی که به آن علم ندارند، نهی کرده است. در این دنباله‌روی نیز معنای پیروی از الگو وجود ندارد، زیرا زمانی شخص به صحت قضیه‌ای علم پیدا می‌کند که در پی آن، متناسب با وضعیت موجود، از خود عکس‌العملی نشان دهد؛ اما در اینجا خداوند می‌گوید: تا زمانی که به صحت قضیه‌ای علم نداری از خودتان عکس‌العمل متناسب با آن وضعیت نشان ندهید.

عبادت به معنای اطاعت همراه با خضوع و فروتنی، و اطاعت به معنای اجرای دستور است. با این تعریف اطاعت بخشی از عبادت است. اطاعت بعد از دستور و فرمان معنی پیدا می‌کند. در پیروی نیز بین پیرو و اسوه نوعی فروتنی وجود دارد، اما پیرو خود را در مقابل اسوه خوار و ذلیل نمی‌داند. در اطاعت، فرمانی مبنی بر اجرای خواسته‌ای مشخص صادر می‌شود و فرمان به پیروی، یکی از دستورات شرعی

است که نیاز به اطاعت دارد. کسی که خود را در مقابل خدا، خوار و ذلیل می‌داند و فرمان او را اجرا کرده و از رسول خدا پیروی می‌کند، درواقع، مشغول عبادت خدای متعال است. همچنین کسی که از خدا نافرمانی کرده (عصیان)، و از پیامبرش و آنچه بر او نازل شده است روگردانی کند (اعراض)، و حقی که از جانب خدا به سویش آمده را با تکذیب بپوشاند، به خدای متعال کافر شده است.

2.4. شبکه معنایی

شناسایی واژه‌های کلیدی و کانونی، نقش اساسی در شناخت جهان‌بینی واژه و مفهوم قرآنی دارد. به گفته ایزوتسو، کلمه «الله» عالی‌ترین کلمه کانونی در واژگان قرآنی است که بر سراسر قرآن فرمان‌روایی کرده و جهان‌بینی خدامرکزی قرآن را بیان می‌کند.²³ کلمات مترادف، متضاد، فعال، منفعل، ملازم، جانشین و همنشین، جزء کلمات کلیدی شمرده می‌شوند. در مکانیسم اتباع، مهمترین واژه کلیدی که نحوه اتصال مکانیسم اتباع با کلمه کانونی را مشخص می‌کند، واژه «علم» است. «علم» در آیات متعددی (نساء، ۱۵۷؛ انعام، ۱۴۸؛ حج، ۳؛ روم، ۲۹)، همنشین اتباع شده است، مثلاً خداوند می‌فرماید: آنان در این باب هیچ علمی ندارند و جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند. به‌راستی گمان و پندار، برای شناخت حقیقت هیچ سودی ندارد. (نجم، ۲۸).

از آنجایی که انسان برای فراگیری علم و دانش به آموزش نیاز دارد و بهترین نوع یادگیری، یادگیری مشاهده‌ای است،²⁴ خداوند، مسئولیت تعلیم انسان را به‌عهده گرفته است. (علق، ۵). خداوند نه تنها از بهترین نوع یادگیری انسان غفلت نکرده، بلکه برای یادگیری مشاهده‌ای انسان اهمیت زیادی قائل شده است؛ برای

²³ 'Īzūtsū, Tūshhikū. *Khudā Wa 'insān Dar Qur'Ān*. Pp. 21-22.

²⁴ Mītū 'ij 'ulsūn, Wa Jūlīw Jī, Rāmīrz, Wa Bī.Ār.Hirginhān. (2020). *Muqaddamih 'i Bar Naẓariyyihāy Yādghirī*. (n.p). Nashr Duwrān. P. 212.

مثال، زمانی که اولین فرزند آدم کشته می‌شود، خداوند زاعی را می‌فرستد تا روش دفن مردگان را به او آموزش دهد. (ر.ک: مائده، ۳۱).

پیامبران بهترین آموزش‌دهندگان قومشان بوده‌اند، چنانکه به آنها می‌گفتند: برای یادگیری دین خدا از ما پیروی کنید. ابراهیم (علیه‌السلام) به پدرش گفت: پدرجان، دانشی نصیب من شده که بهره‌تو نشده است، پس از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم. (مریم، ۴۳). همچنین موسی (علیه‌السلام)، وقتی به فردی از اهل علم رسید، درخواست کرد که به وی اجازه پیروی‌اش را بدهد تا دانشش را فرا بگیرد. (ر.ک: کهف، ۶۵-۶۶).

بنابراین در مبحث اتباع، والاترین کلمه کلیدی، «علم» است که انسان را به تعلیم و تعلم رهنمود می‌کند. خداوند به‌عنوان اولین معلم بشریت (بقره، ۳۱)، در مکانیسم اتباع، بهترین شیوه یادگیری انسان، یعنی یادگیری مشاهده‌ای را به‌طور دقیق اجرا کرده است. از این‌رو، خداوند متعال در مرکز مکانیسم اتباع قرار دارد.

3.4. یادگیری مشاهده‌ای و مکانیسم اتباع

فرایندهای اصلی یادگیری مشاهده‌ای، عبارت است از: توجه، یادداری، بازتولید حرکتی و تقویت. منظور از توجه، توجه یادگیرنده به عملکرد مدل یا الگو است. یادداری، به ذهن سپاری نحوه عملکرد و گفتار الگو است. مقصود از باز تولید حرکتی، تکرار عملی رفتار الگو است. تقویت، وجود عناصر تشویق‌کننده برای انجام کار، یا تنبیه در صورت تخلف از آن است.^{۲۵}

خداوند به تمامی فرایندهای یادگیری مشاهده‌ای و مدل‌های آن توجه کرده است. او پیامبران را با معجزه‌ای که پیامبری آنان را اثبات می‌کند، به‌سوی مردم فرستاده است. همین امر، توجه مخاطبان را به‌سوی آنان جلب می‌کند و

²⁵ Āqā Yūsufī, Alīrīdā, Wa Hamkāran. (1966). *Ravānshīnāsī 'Umūmī*. Tehrān: 'intishārat Dānishgāh Payām Nūr. Pp. 240 & 243-244.

فرایند توجه صورت می‌گیرد. پیامبران وظیفه دارند که مؤمنان را به رحمت خدا بشارت دهند و کافران را از عاقبت کارشان بترسانند. (آل عمران، ۳۱). پیامبران خدا، بهترین آموزش‌دهندگان قومشان بوده‌اند و به آنها چنین می‌گفتند: برای یادگیری دین خدا، از ما پیروی کنید. (ر.ک: مریم، ۴۳). پیامبر اسلام نیز به فرمان خدا، مخاطبانش را به پیروی نمودن تشویق کرده است: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید. (آل عمران، ۳۱)، این فعل پیامبران در فرایند تقویت قرار می‌گیرد. خداوند مؤمنان را به برگزاری نماز دستور داده است. (بقره، ۱۱۰) و پیامبر نیز از آنها می‌خواهد که به نحوه نماز خواندن او توجه کنند و سپس مانند وی نماز بخوانند.^{۲۶} این مثال در فرایند یادداری و بازتولید حرکتی، جا دارد.

4.4. اتباع ممدوح و اتباع مذموم

هر فردی مختار است در هر زمینه‌ای که می‌خواهد برای خود الگویی داشته باشد. خداوند از بندگان می‌خواهد که الگوها را آگاهانه انتخاب کنند، زیرا الگوها در روز قیامت، مسئولیت کار آنها را به‌عهده نمی‌گیرند و پیرو مجبور است، خود پاسخ‌گوی رفتارشان باشد. (ر.ک: بقره، ۱۶۶؛ عنکبوت، ۱۲).

خداوند پیروی‌شوندگان را به دو دسته تقسیم کرده است؛ یعنی به پیروی گروهی، امر یا تشویق کرده، و از پیروی گروهی دیگر منع کرده است. بر این اساس، اتباع به دو بخش «اتباع ممدوح» و «اتباع مذموم» تقسیم می‌شود. پیروی‌شوندگان اتباع ممدوح، «اسوه حسنه» یا الگوی نیکو هستند؛ و پیروی‌شوندگان اتباع مذموم، «اسوه سیئه» یا الگوی بد نامیده می‌شوند.

5.4. انواع اسوه یا مدل‌های یادگیری مشاهده‌ای

روانشناسان، در بحث یادگیری مشاهده‌ای از سه نوع مدل یا الگو یاد می‌کنند:

²⁶ Al-Bukhārī, Muhammad Bin Ismā'īl. (2001). *Ṣaḥīḥ Al-Bukhārī*. (n.p). Dār Tuwq Al-Nijāt. P. 86.

اول، مدل زنده که مستلزم به نمایش گذاشتن یا انجام یک رفتار، توسط فردی واقعی است.

دوم، مدل آموزشی کلامی که مستلزم توصیف و توضیح یک رفتار است. سوم، مدل نمادین که مستلزم نشان دادن رفتار شخصیت‌های واقعی یا ساختگی، در کتاب‌ها، فیلم‌ها، برنامه‌های تلویزیونی یا رسانه‌های بر خط است.²⁷

خداوند از هر کسی به واقعیت‌های زندگی انسانی آگاه‌تر است و در قرآن به تمامی انواع الگو توجه کرده است. او رسولش را با هدایت و دین حق، به‌سوی مردم فرستاده است (ر.ک: توبه، ۳۳) و رسول به‌عنوان الگوی زنده به مردم می‌گوید: اگر الله را دوست دارید از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد. (آل عمران، ۳۱). داستان پیامبران خدا و پیروان جان‌برکف آنها در قرآن ذکر شده و این کتاب هدایت، مملو از داستان زندگی شخصیت‌هایی است که بر دین خدا استقامت ورزیده‌اند. (ر.ک. یوسف، ۳). این افراد همان مدل‌های نمادین هدایت به‌شمار می‌آیند. در آیات زیادی از قرآن کریم، خداوند متعال مدل‌های آموزشی کلامی را ترسیم می‌کند. غالب آیاتی که در توصیف مؤمنین (مؤمنون، ۱-۹)، مفلحین (نور، ۵۱)، متقین (بقره، ۱۷۷) و عباد الرحمن (فرقان، ۶۳) بوده، از این قبیل است؛ زیرا قرآن با بیان خصوصیات هر یک از این اقشار، درصدد الگودهی به مخاطبان خود است.

انواع الگوهای حسنۀ نمادین و آموزشی کلامی در آیاتی که انسان را امر می‌کند به پیروی از هدایت خدا، رضوان خدا، راه و صراط مستقیم خدا و حقی که از جانب خدا است. همچنین آنچه خدا نازل کرده، کتاب خدا و نوری که با قرآن نازل شده است، الگوهای حسنۀ نمادین و آموزشی کلامی است که در قرآن کریم آمده است. پیامبران خدا و ملت ابراهیم نیز همان الگوهای حسنۀ نمادین به‌حساب

²⁷ Mītū 'ij 'ulsūn, Wa Jūlīw Jī, Rāmīrz, Wa Bī.Ār.Hirginhān. *Muqaddamih'ī Bar Naẓariyihbāy Yādghīrī*. P. 397.

می‌آیند. پیامبر خدا به نسبت هم‌عصرانش، پدران‌ی که بر دین خدا هستند و کسی که به حق راهنمایی می‌کند، نیز الگوهای حسنۀ زنده به‌شمار می‌آیند.

دربارۀ پیروی از نیکوترین چیزی که نازل شده است، می‌توان گفت: احتمالاً خداوند برای یک موقف، الگوهای مختلفی را ارائه کرده است. در این گونه مواردی مؤمنان وظیفه دارند، با توجه به وضعیتشان از بهترین الگوهای قرآنی پیروی کنند؛ مثلاً در مسئلۀ استقامت بر ایمان در برابر حاکم ظالمی که تهدید به مرگ می‌کند و شخص در برابر او توان هیچ مقابله‌ای ندارد، دو الگوی متفاوت وجود دارد. اول، آیات چهارم تا هشتم سورۀ بروج؛ دوم، آیۀ صدوششم از سورۀ نحل. مؤمنان وظیفه دارند با توجه به وضعیتشان، بهترین الگو را تشخیص داده و از آن پیروی کنند.

پیروی از شهوات و آرزوها، شکل تکامل‌یافتۀ پیروی از خود است. «بالدوین معتقد است، کودک ابتدا از خودش تقلید کرده و عملی را چندین بار تکرار می‌کند. مکانیزم اصلی تقلید، به‌صورت عکس‌العمل دایره‌وار در می‌آید، یعنی کودک به‌محض انجام یک عمل و رسیدن به هدف، بار دیگر چرخه‌ای دیگر از همان نوع را آغاز می‌کند. بنابراین، تقلید، با تقلید از خود آغاز می‌شود؛ و کودک پیش از آنکه از اعمال دیگران تقلید کند، دست خود را می‌مکد.»²⁸

6.4. شرایط و ضوابط اسوۀ حسنۀ

اسوۀ حسنۀ در سه آیه از قرآن کریم بیان شده است. دو مورد در سورۀ مبارکۀ ممتحنه و یک مورد در سورۀ مبارکۀ احزاب است. خداوند در آیۀ چهارم ممتحنه با اشاره به یکی از صحنه‌های ایستادگی ابراهیم (علیه‌السلام) و پیروانش بر توحید، این رویکرد آنها را الگویی پسندیده معرفی می‌کند. در ادامۀ همین آیه، خداوند به صحنۀ دیگری از زندگی ابراهیم اشاره می‌کند، اما در این صحنه او را الگوی نیکو

²⁸ Haydarī, Hasan. (1967). *Rawānshināsi Rushd Shinakhti Wa Ijtima'i*. (1st Ed). (n.p). Intishārat Rushd Wa Farhang. P. 68.

نمی‌داند. چرا ابراهیم در صحنه اول، الگوی نیکو است و در صحنه دوم، الگوی نیکو نیست؟ جواب کاملاً واضح و آشکار است. ابراهیم و پیروانش در صحنه اول، بر همان اصلی که سرلوحه کار تمام پیامبران خدا است، یعنی دعوت به توحید و یکتاپرستی، استقامت ورزیده‌اند، لذا گفتار و رویکرد آنها در این صحنه، الگوی نیکو است. اما در صحنه دوم، گفتار و رویکرد ابراهیم برخلاف دستور خدا است، لذا عملکردش در این صحنه، الگوی نیکو نیست. (ر.ک: توبه، ۱۱۳). آیه ششم سوره ممتحنه، دوباره بر الگوی نیکو بودن ابراهیم و پیروانش تأکید کرده و گوشزد می‌کند که ابراهیم فقط در همان موردی که خطا کرده است، الگوی نیکو نیست.

خداوند در آیه بیست و یکم سوره احزاب، پیامبر اسلام را به عنوان الگوی نیکو معرفی می‌کند. با وجود این، آیا پیامبر در همه زمینه‌های زندگی، الگو و سرمشق نیکو است؟ یا او هم در مواردی الگو و سرمشق نیکو نیست؟ برداشتی که می‌توان از لفظ «رسول الله» کرد این است که افعال، رفتار، گفتار و رویکرد کلی محمد بن عبدالله، زمانی برای شما الگو و سرمشق پسندیده است که در مقام رسالت، انجام شده باشد. با این قید، تمامی مسائلی که مرتبط با امور دنیا است و به رسالت او ارتباطی ندارد، خارج می‌شود. رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: شما به مسائل دنیوی خودتان آگاه‌تر هستید.^{۲۹} مسائلی نیز وجود دارد که خاص رسول الله (صلی الله علیه و سلم) است، مانند: ازدواج از روی بخشش و بدون مهریه. (ر.ک. احزاب، ۵۰). همچنین از این دست است، افعالی که از پیامبر رخ داده و خداوند به او اخطار داده است، مانند وقتی که او حلالی از حلال‌های خدا را بر خود حرام کرد و خداوند به او تذکر داد. (تحریم، ۱).

باتوجه به توضیحات ارائه شده از نصوص شرعی، از دیدگاه شرع، الگو و سرمشق نیکو بودن شرایط و ضوابطی دارد: اولین ضابطه الگوی نیکو این است که

²⁹ Muslim Bin Al-Hajjāj. (1995). *Ṣaḥīḥ Muslim*. Miṣr: Maṭba‘ah ‘isā Al-Bābī Al-Halabī Wa Shurakā‘ihī. P. 1836.

شخص در حوزه تخصص خودش آن کار را انجام داده باشد. مثلاً مسائل مرتبط با رسالت در حیطة تخصص رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است؛ از این رو، او در این مسائل برای بندگان الگوی نیکو است. دومین ضابطه این است که عمل انجام گرفته، با توجه به اصول و قواعد پذیرفته شده در همان حوزه تخصصی مورد تأیید باشد.

7.4. پیروی محسنانه از پیشگامان نخستین

باتوجه به مباحث گذشته، زمینه پیروی در آیات قرآن، کلیه مفاهیم دینی است. خداوند متعال در آیه صدم از سوره توبه از دو گروه اعلام رضایت کرده است. گروه اول، پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار هستند که الگوی قابل مشاهده آنها پیامبر اسلام بوده است. الگوهای نمادین و آموزشی کلامی این گدوه برگرفته از آیات و احادیثی بوده که مستقیماً از پیامبر دریافت کرده‌اند. گروه دوم، کسانی هستند که «محسنانه» از پیشروان نخستین، پیروی می‌کنند. کلمه «یا حسان»، حال از فاعل اتبعوهم است.³⁰ یعنی کسانی که محسنانه یا نیکوکارانه از پیشینیان پیروی می‌کنند. لازمه پیروی محسنانه، مراعات شرایط و ضوابط اتباع است.

نکته: در صورتی که پیامبر خدا مرتکب خطا شود، خداوند خطای وی را اصلاح می‌کند. دانش‌آموختگان مکتب پیامبر، همان کسانی‌اند که آموزه‌های دینی را به نسل بعد انتقال داده‌اند و خطای هیچ‌کدام از طرف خداوند اصلاح نمی‌شود. پیروی از داده‌های منقول صحابه، پیروی از خود آنها نیست، بلکه پیروی از رسول الله یا سایر الگوهای نمادین و آموزشی کلامی است که از طریق صحابه به نسل بعد منتقل شده است. از این رو، پیروی از صحابه، زمانی معنا دارد که خودشان با اجتهاد در مصادیق اتباع، خلاقیت و نوآوری کرده باشند. از جمله ابتکار پیشینیان در مصادیق اتباع، ابتکار و نوآوری عمر بن خطاب (رضی الله عنه)، در جمع‌آوری مردم بر یک

³⁰ Sāfi Maḥmūd. (1995). *Al-Jadwal Fi 'ii Rāb Al-Qur'Ān*. (3rd Ed). Beirut: Mu'asisah Al-ḥimān. P. 22.

جماعت در نماز تراویح است.^{۳۱} همچنین ابتکار و نوآوری صحابه در رساندن حد شرب خمر از چهل ضربه به هشتاد ضربه،^{۳۲} مثالی دیگر از نوآوری پیشینیان در مصادیق اتباع به شمار می‌آید. در نتیجه، بر آیندگان لازم است که محسنانه از مجتهدان متقدم پیروی کنند. به عبارت دیگر، اجتهاد صحابه و سایر مجتهدان گذشته را با وضعیت فعلی، ادله، قواعد و مصالح کلی شرع، تطبیق دهند و در صورت هماهنگی آن با این موارد از آنان پیروی کنند. در غیر این صورت، حق پیروی کردن ندارند. پیروی از عملکرد دیگران بدون داشتن مستند شرعی، همان پیروی از ظن و گمان است که در شرع نکوهش شده است. (ر.ک: یونس، ۳۶).

5. مطالعات فرامتنی

مطالعات فرامتنی به دو گونه مطالعه نیازمند است: یکی مقایسه جهان‌بینی واژه در زمان نزول قرآن با پیش از نزول آن؛ دیگری مقایسه جهان‌بینی واژه در زمان نزول، با جهان‌بینی همین واژه در دوره‌های اسلامی.^{۳۳} از آنجایی که بعد از نزول قرآن، در دوره‌های اسلامی، برای واژه اتباع و مکانیسم آن اصطلاح خاصی وضع نشده است، در این بخش فقط به مقایسه مکانیسم اتباع در زمان نزول قرآن و پیش از آن اشاره می‌شود.

«تابع» به معنی پیرو و دنباله‌رو است و معنای اتباع پیروی و دنباله‌روی است. واژه «تبع» قبل از نزول قرآن در زبان عربی، برای پیروی و دنباله‌روی جسمی و فیزیکی متداول بوده است؛ چنانکه ابودؤاد الایادی که شاعر قبل از اسلام است برای به تصویر کشیدن سرعت آهویس می‌گوید: «وَقَوَائِمُ تَبَعُ لَهَا، مِنْ خَلْفِهَا زَمَعٌ مَعْلَقٌ» (و پاهایی که دنباله‌رو او است، گویا پشت سرش آویزان است و به سرعت او

³¹ Al-Bukhārī, Muhammad Bin Ismā'īl. *Ṣaḥīḥ Al-Bukhārī*. P. 45.

³² Muslim Bin Al-Hajjāj. *Ṣaḥīḥ Muslim*. P. 1331.

³³ Hādī Aşghar. *Ravīshī Nuwīn Dar Ma' Nashīnāsī Mafāhīm Wa Waḥīgān Qur'ānī*. P. 100.

را تعقیب می‌کند.) همچنین به بچه‌گاو که مادرش را دنبال می‌کند، «تبع» گفته‌اند و سایه را «تبع» نامیده‌اند.³⁴ در اینجا توجه به دو نکته راه‌گشا است: اول، در پیروی گوساله از مادرش، معنای یادگیری مشاهده‌ای قویتر است و در پیروی سایه از جسم، معنای تأثیرپذیری پیرو، قوت بیشتری دارد. دوم، گاهی بین پیرو و الگو تطابق کامل وجود دارد و گاهی هم متناسب با وضعیت، در پیرو نقصان یا زیادت ایجاد می‌شود. این ویژگی در تطبیق سایه با اجسام به‌صورت واضح هویدا است، و در پیروی گوساله از مادرش هم متصور است.

این واژه در شبکه معنایی قرآن، ضمن حفظ معنای اساسی، وسعت معنایی بیشتری پیدا می‌کند و کل مفاهیم دینی، زمینه اتباع قرار می‌گیرد. همچنین به‌دلیل وجود نوعی دنباله‌روی در پذیرش ارزش‌ها و اعتقادات و پیاده‌کردن طرح و نقشه دیگران، لفظ اتباع در همه این معانی استعمال می‌شود. از جهت دیگر، تحت تأثیر نظام خدامحور جدید، مکانیسم اتباع به شیوه‌ای برای آموزش مفاهیم دینی تبدیل شده و براساس دستور یا نهی خدا، به دو بخش ممدوح و مذموم تقسیم می‌شود و بر هر کدام، نتایج و پیامدهای دنیوی و اخروی خاصی مترتب می‌گردد.

6. نتیجه‌گیری

معنای اساسی واژه اتباع، پیروی و دنباله‌روی جسمی است. معنای نسبی «اتباع» یادگیری مشاهده‌ای کلیه مفاهیم مرتبط با جامعه انسانی است که به دو بخش ممدوح و مذموم؛ یعنی یادگیری و تمرین مفاهیم دینی، و یادگیری و تمرین مفاهیم ضد‌دینی تقسیم می‌شود.

³⁴ Al-Farāhīdī, Khalīl Bin Ahmad. *Kitāb Al-ʿayn*. P. 78.; Ibn Fāris, Aḥmad. *Muʿjam Maqāyīs Al-Lughah*. P. 362.

اسوه حسنه از واژگان ملازم اتباع است و در تعیین اتباع ممدوح از مذموم، نقش تعیین کننده ای دارد. آیندگان می توانند در برخی از مصادیق اتباع که همان محدوده مسائل اجتهادی است، ابتکار و نوآوری داشته باشند؛ و پیروان می توانند بعد از سنجش ابتکار آنان با شرایط و ضوابط اسوه حسنه از آنان پیروی کنند.

REFERENCES

- Al- Bukhārī, Muhammad Bin Ismā'īl. (2001). *Ṣaḥīḥ Al- Bukhārī*. (n.p).
Dār Tuwq Al- Nijāt. P. 86.
- Al-Farāhīdī, Khalīl Bin Ahmad. (n.d). *Kitāb Al- 'ayn*. (n.p). Dār Al-
Maktabah Al-Hilāl.
- Al-Iṣfahānī, Rāghib. (1992). *Al- Mufradāt Fī Gharīb Al- Qur'Ān*. Damishq:
Dār Al- Qalam.
- Al-Tanṭāwī, Muhammad. (1997). *Al-Tafsīr Al-Wasīṭ Lil-Qur'Ān Al-Karīm*.
Al-Qāhirah: Dār Nihḍah Miṣr Li Al-Tabā'ah Wa Al-Nashr.
- Al-Zubiydī, Muhammad. (2001). *Taj Al- 'arūs Min Jamahir Al-Qāmūs*. (n.p).
Wizārah Al- 'Irshād Wa Al- 'Inbā' Fī Al-Kuwait.
- Āqā Yūsufī, Alīrīḍā, Wa Hamkārān. (1966). *Rawānshināsī 'Umūmī*. Tehrān:
'Intishārat Dānishgāh Payām Nūr.
- Hādī Aṣghar. (1971). Rawishī Nuwīn Dar Ma'Nāshināsī Mafāhīm Wa
Wāḥigān Qur'Ānī. (Issue 4). Īrān: *Faṣṣṭah Paṣṭhāy Qur'ānī*.
- Haydarī, Hasan. (1967). *Rawānshināsī Rushd Shinākhtī Wa Ijtīmā'ī*. (1st Ed).
(n.p). Intishārat Rushd Wa Farhang.
- Ibn Fāris, Aḥmad. (1979). *Mu'jam Maqāyīs Al- Lughah*. Beirut: Dār Al- Fikr.
- 'Īzūtsū, Tūshhīkū. (1942). *Khudā Wa 'insān Dar Qur'Ān*. (n.p). Čāpkhānih
Bahman.
- Mītū 'ij 'Ulsūn, Wa Jūlīw Jī, Rāmīrz, Wa Bī.Ār.Hirginhān. (2020).
Muqaddamih 'i Bar Naẓariyihāy Yādghīrī. (n.p). Nashr Duwrān.
- Muslim Bin Al-Hajjāj. (1995). *Ṣaḥīḥ Muslim*. Miṣr: Maṭba'ah 'Īsā Al-Bābī
Al-Halabī Wa Shurakā'ihī.
- Muṭī', Mīhdī, Pākātī Ahmad, Wa Nāmwar Bahman. (1968). Darāmadī
Bar Istifādih Az Rawishhāy Ma'Nāshināsī Dar Muṭālī'āt Qur'Ānī.
(Issue 18). Īrān: *Faṣṣṭah Paṣṭhāy Dīnī*.
- Safawī Kūrūsh. (1967). *Darāmadī Bar Ma'Nāshināsī*. Tehrān: Sūrih Mihr.

- Sāfi Maḥmūd. (1995). *Al-Jadwal Fī 'ii'Rāb Al-Qur'Ān*. (3rd Ed). Beirut: Mu'asisah Al-'Imān.
- Samīn Al-Halabī, Ahmad Bin Yūsuf. (1996). *'Umdat Al-Ḥifāẓ Fī Tafsīr 'ashraf Al-'alfāz*. Beirut: Dār Al-Kutub Al-'Ilmīyyah.